

نقد و بررسی کتاب

تفاسیر قرآنی در مصر روزگار جدید

حازم محی‌الدین^۱

ترجمه: علی علی محمدی

**J. J. G. Jansen. *The Interpretation of the Koran in modern Egypt*,
Ledin: Brill, 1974.**

را که در پرتو دستاورهای جدید علمی تألیف شده، معرفی کرده و درنگ ویژه‌ای بر الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم طنطاوی جوهری (۱۲۸۷ - ۱۳۵۸ ق.) داشته و شگفت‌زدگی خود را از تلاش‌های عالمان اسلامی در جمع بین قرآن و علوم جدید ابراز می‌دارد، در حالی که به اعتقاد وی تاریخ غرب سرشار از برخوردها و ستیزها میان رجال دین و رجال علم بوده است.

مؤلف بر این باور است که رابطه با غرب در مضمون آثار مفسران مصری که به تفسیر واقع‌گرا یا اجتماعی اهتمام داشتند، به چشم می‌خورد که البته در این زمینه ملاحظات بر این دیدگاه مؤلف وجود دارد و می‌توان آن‌ها را بر وی وارد کرد که مهم‌ترین آن‌ها

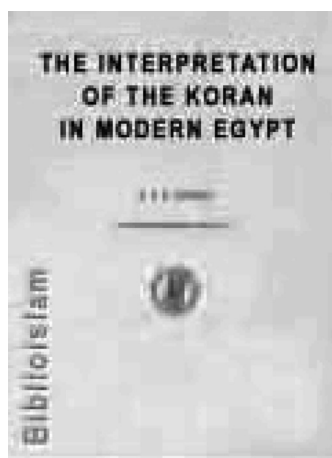
شتاب‌زدگی در عمل و صدور حکم و نظر بود.

جنبش شرق‌شناسی از پایان قرن نوزدهم شاهد توجه و اهتمام

یوهانس جانسن، شرق‌شناس هلندی، به مطالعات اسلامی اهتمام داشته است و کتاب او، تفاسیر قرآنی در مصر روزگار جدید، در ادامه تلاش‌های شرق‌شناسان در زمینه مطالعات و پژوهش‌های قرآنی بر اساس دیدگاه خاص‌شان نسبت به اسلام به‌شمار می‌آید. این اثر پژوهشی وی شامل معرفی تفاسیری است که از زمان محمد عبده (۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ ق.) تا عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی (۱۳۳۱ - ۱۳۷۷ ق.) تألیف شده است. وی این تفاسیر را در سه رویکرد علمی، بیانی (بلاغی) و اجتماعی طبقه‌بندی کرده است.

جانسن در مقدمه کوشیده است دیدگاه مسلمانان را درباره قرآن تبیین سازد و هنگام مقایسه قرآن و اناجیل چهارگانه، این دیدگاه

را به اذهان خوانندگان اروپایی نزدیک سازد. وی ابتدا به شخصیت محمد عبده و دیدگاه‌های تفسیری وی پرداخته، سپس تفاسیری



فزاینده‌ای نسبت به پژوهش و مطالعه قرآن کریم بود. این اهتمام هم‌زمان شد با ظهور مکتب نقد کتاب‌های مقدس در اندیشه معاصر غربی از بزرگان آن باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷ م.) و ارنست رنان (۱۸۲۲ - ۱۸۹۲ م.) بودند. نگرش این مکتب، چنانکه بود و اکنون نیز هست، به کتاب‌های مقدس، به‌مثابه تولید بشری بود که با محیط فرهنگی و تمدنی - که در آن محیط این نصوص فرهنگی ظهور کرده است - ارتباط داشت. از این‌رو طرفداران این مکتب در پرتو اسناد تاریخی به مطالعه آن مشغول شده و به نقد تاریخی شکل و مضمون این نصوص پرداختند.

از نشانه‌های ظهور این مکتب در اندیشه غربی این بود که شرق‌شناسان بررسی قرآن کریم را براساس این نگرش قراردادی آغاز کردند و چنین بود که نسل اول و دوم شرق‌شناسان، که این رویکرد را پی‌ریختند، همانند تئودور نولدکه، رژیس بلاشر، فلچر، آرتور جیفری، آربری و بل ظهور کردند و از میان نسل دوم این مکتب شرق‌شناسی ایگناتس گلدزیهر ظهور کرد که گستره اهتمامش را نسبت به مطالعات قرآنی گسترش داد تا این‌که این مطالعات به سرآغاز قرن بیستم می‌رسد و مطالعات گلدزیهر و به‌ویژه پژوهش وی درباره تاریخ تفسیر از عصر رسول خدا (ص) - که با عنوان مذاهب التفسیر الاسلامی^۲ به عربی ترجمه شده است - سنگ‌بنای روش‌شناسی و معرفت‌شناسی را پایه‌گذاری کرد برای شرق‌شناسانی که به شکل خاصی به بررسی و پژوهش درباره تاریخ جنبش تفسیرنگاری در تاریخ کهن و معاصر اهتمام داشتند.

شاید برجسته‌ترین تألیفات نسل سوم شرق‌شناسی در عرصه پژوهش جنبش و رویکردهای تفسیری در عصر جدید، آثار ژاک ژومیه،^۳ پژوهشگر فرانسوی، باشد که دو پژوهش به جامعه علمی عرضه کرد؛ یکی درباره تفسیر المنار اثر شیخ محمد عبده و رشید رضا در سال ۱۹۵۴ م. و دیگری درباره شیخ طنطاوی و تفسیر الجواهرش در سال ۱۹۵۷ م.^۴ پس از او، بالجون^۵ (۱۸۸۰ - ۱۹۶۰ م.)، شرق‌شناس هلندی، صاحب کتاب تفاسیر قرآنی جدید^۶ آمد که بیشتر اهتمام وی در این کتاب، بررسی تفاسیر قرآنی منتشرشده به زبان اردو در هند و پاکستان و نیز تفاسیری بود که در همان دوره در مصر انتشار یافته بود. پس از آن، یوهانس جانس، صاحب کتاب تفاسیر قرآنی در مصر روزگار جدید، که محور سخن و بحث ما در این مقاله و نقد است، آمد. پیش از آن‌که به معرفی و بررسی این اثر



بپردازیم، زندگی‌نامه و آثار وی به اختصار ذکر می‌شود.

زندگی‌نامه و آثار علمی مؤلف

یوهانس جانس، متولد ۱۹۴۲ م. در آمستردام، از پژوهش‌گران نامبردار در عرصه اندیشه معاصر اسلامی در هلند است. تحصیلات دانشگاهی مقدماتی خود را در دانشگاه آمستردام به پایان برد، سپس درجه دکتری خود را در رشته مطالعات عربی از دانشگاه باسابقه لیدن اخذ کرد. وی از ۱۹۸۳ در مقام مدیر «مؤسسه هلندی» در قاهره فعالیت کرده و استادیار مطالعات عربی و اسلامی در دانشگاه لیدن بوده است. کتاب نخست وی، تفسیر قرآن در عصر جدید، که نخستین بار در سال ۱۹۷۴ منتشر شد، به زبان‌های بوسنیایی و ترکی ترجمه شده و به‌تازگی نیز در اندونزی به چاپ رسیده است. جانس مقالات و کتاب‌های بسیار به زبان هلندی و دو اثر به زبان انگلیسی تألیف کرده است. نخستین اثر وی به زبان انگلیسی با عنوان وظیفه فراموش‌شده: باور قاتلان سادات و احیاء اسلامی در خاورمیانه^۷

و کتاب دومش را به همین زبان در سال ۱۹۹۷ و با عنوان طبیعت دوگانه اصول گرای اسلامی^۸ منتشر کرد. شاید مهم‌ترین اثر جانس ترجمه کامل وی از قرآن کریم به زبان هلندی باشد.

معرفی و تحلیل کتاب

این کتاب با بررسی و تحلیل مختصر، به اغلب تلاش‌های مفسران قرآن کریم و پژوهش‌گران عرصه مطالعات قرآنی مصر از آغاز قرن بیستم تا سال ۱۹۷۰ م. یا به تعبیر مؤلف، از شیخ محمد عبده تا دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی - نخستین مفسر یا پژوهش‌گر زن در عرصه مطالعات قرآنی در روزگار جدید [و صاحب کتاب التفسیر البیانی للقرآن الکریم] - می‌پردازد.

مؤلف موضوع کتاب را با توجه به اهتمام هر مفسر و قرآن‌پژوه در اثنای تفسیر یا مطالعه و پژوهش قرآن کریم در سه رویکرد طبقه‌بندی کرده است. این رویکردها عبارتند از: رویکرد علمی، رویکرد ادبی - بلاغی و سرانجام رویکرد اجتماعی - کارکردی در تفسیر.

کتاب شامل مقدمه، پنج فصل و خاتمه است. مؤلف در مقدمه انگیزه‌ها و دلایل خود را برای تألیف کتاب در این موضوع ذکر

کرده است. وی این انگیزه‌ها و دلایل را اساساً در ضرورت معرفی تلاش‌های محققان و علمای اسلامی حوزه تفسیر قرآن کریم به خواننده اروپایی و غربی منحصر کرده است که این امر به‌طور کلی به‌دلیل بی‌اطلاعی توده جامعه غربی و اروپایی از فعالیت‌های علمی صورت‌گرفته در این عرصه، دشواری تعامل این جامعه با این کتاب آسمانی و در عین حال نیازشان به این شناخت است. زیرا، به‌اعتقاد مؤلف، این شناخت مقدمه‌ای برای فهم اسلام و اندیشه اسلامی است.

مؤلف در بخش دیگر مقدمه به فراوانی تألیفات در زمینه تفسیر قرآن و به‌ویژه تألیفات جدیدی که نظر وی را هنگام دیدار علمی‌اش از قاهره طی سال‌های ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸ م. جلب کرده، اشاره نموده است. امری که وی را برای پژوهش در این زمینه، به‌خصوص پژوهش و بررسی آثاری که از ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ م. در مصر منتشر شده، ترغیب کرده است. بنابراین هدف مؤلف از تألیف این کتاب، تأمین نیازها و کنجکاو‌های غربیان در آگاهی از فعالیت‌های پژوهشگران و محققان مسلمان معاصر در عرصه علم تفسیر است. مؤلف در فصل نخست به ذکر مقدمه‌ای اجمالی درباره قرآن کریم و تاریخ تفسیر قرآن پرداخته و در ابتدا اشاره کرده است که مسلمانان قرآن کریم را، با تمام حروف و مضامینش، وحی مستقیم خداوند متعال از طریق جبرئیل می‌دانند. البته وی موضع و دیدگاه خود را درباره این حقیقت و مسئله بنیادی، که تمام مسلمانان بدان ایمان دارند، ابراز نکرده است. بیش‌ترین گمانی که از نظر نگارنده این سطور می‌رود، آن است که مؤلف این حقیقت را، همانند اغلب شرق‌شناسان پیش از خود، نمی‌پذیرد. این دیدگاه مؤلف، هنگام بحث وی به این حقیقت، به‌دلیل به‌کارگیری عبارات تردیدآمیز و ضعیف مشخص می‌شود (صص ۱ - ۲).

جانسن برای اینکه باور الهی‌بودن نص و مضمون قرآن کریم را به اذهان خوانندگان خود نزدیک سازد، این کتاب الهی را با اناجیل چهارگانه پذیرفته‌شده از سوی مسیحیان مقایسه کرده و از طریق این مقایسه، به این نتیجه رسیده است که قرآن کریم در نظر مسلمانان با این اناجیل - که مسیحیان می‌گویند با الفاظ و کلمات گردآورندگان و تدوین‌کنندگان آن‌ها، یعنی لوقا، متی، یوحنا و مرقس، نوشته شده است - متفاوت است، بلکه با خود حضرت مسیح، از حیث اینکه او پسر خداوند و سخن‌اوست و از نظر متألهان مسیحی غیرمخلوق است، برابر می‌باشد. بر اساس این اعتبار رسول

خدا(ص) پولس رسول شده است، زیرا هر دو کسانی بودند که سخن خداوند متعال (قرآن کریم و ایمان به مسیح و رستاخیز او) را به تمام جهان اعلام کردند.

وی از خلال سخن پیشین خود به این گفته رسیده است که هرگونه تلاش برای پژوهش و بررسی قرآن در پرتو اندیشه‌های مکتب تاریخی - انتقادی، که الهی‌بودن کتاب‌های مقدس را نمی‌پذیرد، از سوی مسلمانان به‌شدت رد می‌شود، همچنان که هرگونه تلاش برای بررسی و پژوهش شخصیت مسیح در پرتو نظریات تحلیلی و روان‌شناسانه که در حضرت مسیح(ع) چیزی فراتر از شخصیت بشر عادی نمی‌بیند و هیچ‌گونه پیوندی میان او با خداوند متعال قائل نیست، رد می‌شود.

نگاهی گذرا به تاریخ تفسیر و بزرگان آن

مؤلف در ادامه به معرفی مختصر و گذرا از مفهوم



تفسیر قرآن کریم، مراحل و رویکردهای اصلی که تفسیر قرآن در طول تاریخ کهن و معاصر اسلامی به خود دیده است، با تمرکز و تحلیل خاص تلاش‌های مفسران معاصر مصر زده و در پایان تحلیل مختصر خود به این نتیجه رسیده است اغلب تفاسیری

که در دوره معاصر در کشور مصر تألیف شد، همان تفاسیر سنتی هستند. استدلال وی در این نتیجه‌گیری، محتوای سنتی و تراثی همه این تفاسیر است، به‌طوری که فقط عناوین این تفاسیر تغییر کرده است، در حالی که تقریباً به‌شکل عام میراث تفسیری گذشته خود و به‌صورت خاص تفسیر زمخشری و تفسیر جلالین^۹ با اندکی تفصیل و بسط و بدون افزودن نکته تازه و معتبری حفظ شده است. وی در این داوری غیرمنصفانه،^{۱۰} فقط آثار محمد عبده و امین خولی (۱۳۱۳ - ۱۳۸۵ م) را استثنا کرده، بدون اینکه نکات تازه این دو مفسر را ذکر کند یا به جنبه‌های نوگرایانه آنان در عرصه تفسیر قرآن کریم اشاره کند (ص ۱۷).

مؤلف در فصل دوم درباره دیدگاه‌ها و تلاش‌های شیخ محمد عبده در زمینه تفسیر سخن گفته است. از نگاه وی، عبده نوگراترین و تأثیرگذارترین شخصیت علمی در جنبش تفسیرنگاری مصر در دوره معاصر است. اما در بحث خود در این باره، بر معرفی و گزارش کوتاه خود از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های برجسته عبده درباره مسائل مهم علم تفسیر - همانند هدف تفسیرنگاری، زبان، تفسیر علمی،

اسرائیلیات، مسائل اعتقادی، تصوف، جامعه و عصر حاضر - چیزی نیافزوده است. از سوی دیگر وی این دیدگاه‌ها را به شیوه‌ای تحلیلی و انتقادی بررسی نکرده تا برای ما روشن شود که چرا وی عیده را مهم‌ترین مفسر دوره معاصر مصر قلمداد کرده است، بلکه به شیوه‌ای اجمالی و کلی به شرح و بازگویی اندیشه‌های محمد عبده بسنده کرده است. از این‌رو، این فصل کتاب از سویی فصلی کم‌مایه و کم‌عمق و از سوی دیگر تبلیغاتی است و بدین سبب آن ارزش علمی واقعی خود را از دست داده است (صص ۱۸ - ۳۴).

رویکرد علمی در تفسیر

فصل سوم به بحث درباره رویکرد علمی در تفسیر اختصاص دارد. مؤلف در این فصل، نخست مفهوم تفسیر علمی و ادله شرعی برگرفته از کتاب، سنت و اقوال گذشتگان را که مبنای دینی مشروعیت این نوع تفسیر را از نظر صاحبان و طرفداران آن تشکیل می‌دهد، ذکر و سپس اشاره کرده است که مسلمانان این نوع تفسیر و بررسی قرآن کریم را قبل از ارتباط با غرب و برخورد با نیروی نظامی آن و پیشرفت‌های علمی‌اش در قرن نوزدهم شناختند. وی برای نمونه تلاش‌های ابن ابی‌الفضل المرسی (۱۲۵۷ م) را ذکر می‌کند - که سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ ق.) در کتاب الاتقان فی علوم القرآن بدان اشاره کرده - که کوشید دستاوردهای علمی عصر خود را، از قبیل علوم طب، فلک، زراعت، به قرآن کریم بازگرداند.

جانسن در ادامه این فصل به تکیه کردن اصحاب تفسیر علمی بر کتاب جواهر القرآن امام غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق.) برای کسب مشروعیت دینی و علمی کارشان اشاره می‌کند. غزالی در این کتاب بر این باور است که نمی‌توانند مضامین قرآن کریم را بازشناسند جز کسانی که علوم هستی استخراج‌شده از قرآن کریم را مطالعه کرده و آموخته‌اند. هم‌چنان که انسان نمی‌تواند بدون شناخت زبان عربی، مضامین قرآن کریم را دریابد. هم‌چنین برای مثال نمی‌تواند مفهوم این فرمایش خداوند متعال «و اذا مرضت فیهو یسفین»^{۱۱} (و چون بیمار شوم، اوست که بهبودی‌ام می‌بخشد) را بدون شناخت علم طب درک کند. غزالی قرآن کریم را به رودخانه بزرگی تشبیه کرده که رودهای بسیاری از آن منشعب می‌شود و این رودها همان شاخه‌های مختلف دانش هستند و بدین روش غزالی تحصیل علوم هستی را شرط ضروری برای مطالعه و تفسیر قرآن کریم قرار داده



است (صص ۳۷ - ۳۸).

مؤلف پس از آن به معرفی و تحلیل تلاش‌های علمای اسلامی معاصر مصر در عرصه تفسیرنگاری می‌پردازد که برای پاسخ‌گویی به برتری جویی تمدن مغرب‌زمین بر مسلمانان که سیطره خود را با اکتشافات علمی بر کشورهای آنان آغاز کرده بود، شروع شد. به اعتقاد وی نخستین پیشگام این تفسیر علمی در روزگار معاصر، محمد بن احمد اسکندرانی، طبیب مصری، بود که نخستین کتابش، کشف الاسرار النورانیة القرآنیة فیما يتعلق بالأجرام السماویة و الأرضیة، را در این زمینه در سال ۱۸۸۰ م. در قاهره و اثر دوش، تبیان الأسرار الربانیة، را در سال ۱۸۸۳ م. در دمشق منتشر کرد. جانسن اشاره می‌کند که این دسته از مطالعات، به‌طور کلی بخشی از مجادلات و بحث‌های عمومی بوده که جهان اسلام در آن زمان درباره مجاز بودن یا نبودن استفاده و اقتباس از علوم سرزمین کفر و متجاوز [غرب] به سرزمین‌های اسلامی شاهد آن بود.

در ادامه بحث تاریخی درباره تلاش‌های اصحاب مکتب رویکرد تفسیر علمی، مؤلف به شخصیت‌هایی نظیر یحیی احمد الدردیری صاحب کتاب مکانة العلم فی القرآن، احمد مختار الغزی مؤلف کتاب سرائر القرآن، محمد توفیق صدقی (۱۹۲۰ م) طبیب و صاحب دو کتاب فی سنن الکتات و محاضرات طبیة علمیه اسلامیة می‌پردازد.

سپس یوهانس جانسن تلاش‌های شیخ طنطاوی جوهری - که از متخصصان و مهم‌ترین قطب‌های تفسیرنگاری به شمار می‌رفت - و مجادلاتی را که درباره نوشته‌های وی در این عرصه به پا شده بود، تحلیل و بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسد که تمام تلاش‌های شیخ طنطاوی در این عرصه با هدف ترغیب و تشویق مسلمانان به توسعه و پیشرفت علمی - که به دلیل دین اسلام و پیشینه تاریخی‌شان شایسته آن هستند - و در صدر آن ایجاد وحدت سیاسی برای بیرون‌راندن استعمار غرب از سرزمین‌هایشان بود (صص ۴۴ - ۴۶).

وی در ادامه، به بررسی تاریخی مفسران دیگر این مکتب، از جمله فرید وجدی (۱۹۴۰ م) صاحب دو کتاب صفوة العرفان و المصحف المفسر، حنفی احمد، صلاح‌الدین خطاب، محمد بنا، محمد جمال‌الدین الفندی و محمد کامل ضو پرداخته و این فصل را معرفی اندیشه‌ها و آرای مخالفان متقدم و متأخر تفسیر علمی قرآن کریم هم‌چون بیضاوی، شاطبی، رشید رضا، امین خولی، حسین ذهبی و

عبدالوهاب حموده به پایان می‌برد. مؤلف در پایان اشاره کرده است که وی، به‌رغم تمام انتقادات علمی که متوجه این رویکرد تفسیری است، نمی‌تواند شگفت‌زدگی خود را از شجاعت طرفداران و اصحاب متقدم و متأخر این مکتب تفسیری که تلاش‌های طاقت‌فرسا و شایسته‌ای برای نزدیک‌ساختن قرآن کریم - ستون اصلی دین اسلام - و علوم جدید داشتند، ابراز نکند، در حالی که غرب از زمان گالیله (۱۶۴۲ م.) شاهد تنش‌ها و ستیزهای سختی میان رجال دینی و دانش‌مندان بود و کلیسا بعد از قرن‌های طولانی این ستیزهای خونین علوم جدید را پذیرفت (ص ۵۲ - ۵۴).

رویکرد ادبی در تفسیر

مؤلف در فصل چهارم، رویکرد لغوی و ادبی در تفسیر را بررسی می‌کند. وی این فصل را با معرفی تلاش‌های علمای متقدم در زمینه تفسیر ادبی، بلاغی و لغوی قرآن کریم آغاز کرده و نخست دیدگاه‌های ابن عباس را که به‌مثابه سنگ‌بنای این مکتب تفسیری چه در اعصار گذشته چه در دوره معاصر است، بررسی می‌کند. سپس به معرفی تلاش‌های علمای متقدم دیگری که جنبش تفسیر ادبی و لغوی قرآن کریم را در طول تاریخ پر بار ساختند، نظیر ابو عبیده معمر بن مثنی و زمخشری - که پایه‌گذار اصلی در این زمینه به‌شمار می‌آید و تمام مفسران و علمایی که از جنبه ادبی، بلاغی و لغوی به پژوهش درباره قرآن کریم دست زده‌اند و به‌ویژه علمای معاصر بر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های وی تکیه داشته‌اند - می‌پردازد.

جانسن در بخش دیگری از این فصل، به تفصیل درباره گستره اهتمام مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر، از تمام گرایش‌های تفسیری، که درباره جنبه‌های ادبی قرآن کریم تحقیق کرده‌اند، بحث کرده، آن‌گاه به تحلیلی گذرا و اجمالی از تلاش‌های امین خولی، محمد احمد خلف الله و عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی در این زمینه دست می‌زند.

وی در پایان این فصل به این نتیجه رسیده است که بیشتر تلاش‌های مفسران معاصر در عرصه تفسیر ادبی و لغوی همان تلاش‌های سه مفسر یادشده بوده و چیزی فراتر از رونوشت‌برداری از آرا و دیدگاه‌های زمخشری نبوده و به اعتقاد وی این رونوشت‌برداری از ظهور تفاسیر لغوی و ادبی که دارای ماهیت نوآورانه و مجدانه‌ای باشد و بکوشد با روح مستقلی به بررسی مسائل لغوی قرآن کریم بپردازد، جلوگیری کرده است. البته خود جانسن به نمونه یا نمونه‌هایی

از مسائل لغوی و ادبی اشاره نمی‌کند.

مؤلف در پایان به اهتمام توده مردم مصر، حتی در مقاطع تحصیلی ابتدایی و دبیرستان نسبت به پژوهش ادبی - لغوی قرآن کریم اشاره کرده و بر این باور است که هر فرد مسلمان اهل مصر درباره جنبه لغوی و ادبی این کلام الهی آگاهی فراوانی دارد، در حالی که همتای مسیحی و غربی از مسائل و مشکلات متن و زبان کتاب مقدس اطلاع چندانی ندارد (صص ۵۵ - ۷۶).

رویکرد واقع‌گرا در تفسیر

جانسن در فصل پنجم و پایانی کتاب به معرفی اندیشه‌ها و آثار اصحاب مکتب رویکرد واقع‌گرا در تفسیر پرداخته و سخن خود را با اشاره به رشید رضا آغاز می‌کند که نخستین و مهم‌ترین فردی بود که در عصر خود جنبه‌های کارکردگرایانه و واقع‌گرایانه را در تفسیر قرآن کریم وارد کرد. سپس برخی از مفسران و علما در



این روش تفسیری از وی پیروی کردند که از میان مهم این افراد، محمد مصطفی المرآغی، امین خولی، محمود شلتوت، حسن بنا، سید قطب و عباس عقاد بودند. وی برخی از دیدگاه‌ها و مواضع این علما را درباره قضایا و مسائلی همانند اجرای حدود شرعی،

پیاده‌سازی شریعت به‌شکل عام و مسائل جدید در فقه اسلامی و مسائل دیگری چون اجتهاد و تقلید، خلافت، نظام حکومتی، موضع‌گیری در برابر استعمار و رابطه با غرب مورد بحث و بررسی قرار داده و به این نتیجه شتاب‌زده رسیده است که رابطه با غرب، همان بعد پنهانی بود که مجادلات این علما را درباره مسائلی که در تفاسیر و کتاب‌هایشان در خصوص قرآن کریم بررسی کردند، ممتاز می‌ساخت.

مؤلف این فصل را با اظهار نظر طعنه‌آمیزی به پایان می‌برد؛ به اعتقاد وی مفسران قرآن کریم در آن زمان با توجه به گرایش‌های ایدئولوژیکی که داشتند قرآن را تفسیر می‌کردند، به‌طوری که می‌بینیم که فردی از قرآن کریم، تفسیری با گرایش سرمایه‌داری به‌دست می‌دهد یا مفسری قرآن را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که گویی قرآن مؤید حکومت استبدادی است و یا مفسری قرآن را آن‌گونه تفسیر می‌کند که انگاری این کتاب الهی حکومت پارلمانی دموکراتیک را مورد تأیید قرار می‌دهد (صص ۷۷ - ۹۴).

ارزیابی و نقد اثر

چندین جا به انعطاف‌ناپذیری و تقلید متهم کرده است، بدون این که دلیل قانع‌کننده‌ای در این باره ذکر کند، در حالی که آنان میراث تفسیری کهن خود را حفظ کرده و پایبند آن بوده‌اند. گرچه این امر به‌تنهایی نمی‌تواند دلیل اتهام فردی به‌شمار آید. بلکه حتی گاهی می‌تواند نشانه اصالت‌گرایی و همراهی با حافظه جمعی اسلامی، که وحدت و هستی مسلمانان را در طول زمان و در سرزمین‌های مختلف حفظ می‌کند، باشد. سرانجام این که مؤلف در ارزیابی‌ها و داوری‌های خود، بدون اینکه زحمت اثبات آن‌ها را به‌صورت علمی و روش‌شناسانه بر خود هموار سازد، با جسارت عمل کرده است.

پی‌نوشت:

۱. پژوهش‌گر و نویسنده سوری
۲. این اثر را عبدالحلیم نجار به عربی ترجمه و منتشر کرده است و پیش از او نیز علی عبدالقادر فضل‌هایی را به عربی ترجمه کرده بوده است [این اثر با عنوان گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان (ترجمه سیدناصر حسینی، مقدمه: سیدمحمدعلی ایازی، نشر ققنوس، ۱۳۸۳) ترجمه و منتشر شده است. م.]

3. J. Jomier

۴. ژاک ژومییه این دو اثر با عناوین ذیل منتشر کرده است:

- *Le Commentaire Coranique du Manar*

- *Le Commentaire du Coran Cheikh Tantawi Jawahi*
[1862 - 1940]

5. J. M. S. Baljon

6. *Modern Muslim Koran Interpretation*

7. *(The Neglected Duty: The Creed of Sadat, Assassins and Islamic Resurgence in the Middle East, New York: Mcmillan, 1986)*

8. *(The Dual Nature of Islamic Fundamentalism, London: Hurst Company, 1997)*

۹. عنوانی که در عرف علما به دو تن جلال‌الدین سیوطی و جلال محلی، صاحبان تفسیر معروف جلالین اطلاق شده است. م.
۱۰. برای مثال مؤلف در این داوری غیرمنصفانه به تلاش‌های نوگرایانه شیخ طنطاوی جوهری در کتاب الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم اشاره‌ای نکرده است.

۱۱. شعراء: ۸۰

۱۲. عفت شرفاوی این اثر پژوهشی را نخستین بار در سال ۱۹۷۲ با عنوان *اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحدیث* منتشر کرد و سپس در سال ۱۹۷۶ با عنوان *الفکر الدینی فی مواجهة العصر* تجدید چاپ کرد.

منبع: آفاق الحضارة الاسلامیة، ۱۱، ش ۲۲

در خاتمه می‌توان گفت این کتاب، که توانسته خود را به کتابخانه شرق‌شناسی تحمیل کند - به‌گونه‌ای که اکنون مرجعی اصلی در این زمینه به‌شمار می‌آید که هیچ یک از پژوهش‌گران غربی در عرصه جنبش تفسیرنگاری و مکاتب آن در دوره معاصر از آن بی‌نیاز نیستند - نگرش شرق‌شناسانه سنتی خود را نسبت به کلیت جنبش تفسیرنگاری در دوره معاصر حفظ کرده است، نگرشی که به‌طور کلی تداعی‌گر آثار گلدزیهر در این عرصه است. اما در عین حال توانسته، گرچه به‌صورت اندکی، چیز جدیدی به موضوع مورد بحث طی پژوهش خود درباره رویکرد تفسیر علمی بیافزاید و چه بسا این مسئله به فقدان نوشته‌های گلدزیهر درباره این رویکرد باز می‌گردد. افزون بر آن، میل و رغبت مستمر مؤلف مبنی بر توجه، هرچند به‌صورت سریع و موجز، به ساختار نوین نگرش و روش مسیحی درباره تعامل مسلمانان و مسیحیان معاصر با کتاب مقدسشان قابل تأمل است.

هم‌چنین می‌توان گفت که اغلب پژوهش‌گران

معاصر که به پژوهش و بررسی تاریخی جنبش

تفسیرنگاری در دوره معاصر اهتمام ورزیده‌اند، همان

الگوی تألیفی را که جانسن بر آن تکیه داشت، به‌شکلی

با افزوده‌هایی اختیار کردند و در فراخوانی به این‌الگو در همان زمان،

فردی چون عفت محمد شرفاوی در کتاب *اتجاهات التفسیر فی*

مصر فی العصر الجدید^{۱۲} مشارکت جست، به‌گونه‌ای که رویکردهای

تفسیر را در مصر به رویکردهای علمی، ادبی و اجتماعی تقسیم کرد

و کافی است در این‌جا به کتاب *فهد الرومی، اتجاهات التفسیر فی*

القرن الرابع عشر اشاره کنیم تا گستره تأثیر شکلی و مضمونی کتاب

یوهانس جانسن و شرفاوی را بر این پژوهش‌گران دریابیم، اگرچه

این تأثیر غالباً به‌صورت غیرمستقیم باشد.

در مقابل می‌توان ملاحظات انتقادی را نیز بر این کتاب وارد

دانست که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود.

تمایل آشکار مؤلف به ایجاز و اختصار شدید، به‌گونه‌ای که

موضوع مهم و چندوجهی همانند این موضوع شایسته بررسی

بیشتر و عمیق‌تری از بررسی موجز و فشرده‌ای است که مؤلف در

کمتر از صد صفحه به دست داده است؛ نیاز کتاب به تحلیل و نقد

بیشتر موضوع از جنبه‌های مختلف؛ نگرش منفی و کلی مؤلف به

تلاش‌های مفسران این دوره زمانی، به‌طوری که این مفسران را در

